

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

حکم فقهی توقیت

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

چکیده

توقیت را از منظرهای گوناگونی می‌توان بررسی کرد. در این تحقیق برآنیم توقیت را از منظر فقهی مورد کنکاش قرار دهیم و بیان کنیم که توقیت و وقت تعیین کردن برای زمان ظهور امام زمان علیه السلام از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در این مقاله توقیت موضوع شناسی و حکم شناسی می‌شود. در موضوع شناسی بیان می‌شود که توقیت غیرمعصوم دو نوع است: توقیت بی‌واسطه غیرمعصوم و توقیت باواسطه (خبر از توقیت معصوم) و در حکم شناسی، حکم این دو نوع توقیت بیان می‌شود. روش در این تحقیق جمع‌آوری و دسته‌بندی روایات مربوط به توقیت و تحلیل و بررسی آنها با روش فقهی از جهت بررسی سند، دلالت و رفع تعارض است. دستاورد تحقیق: اصل در توقیت بی‌واسطه (توقیت غیرمعصوم) جواز است؛ بدین معنا که اگر مراد کذب مخبری باشد و منشأ توقیت هوا و هوس باشد جایز نیست، اما در موارد دیگر جایز است. مراد از روایات کذب الوقاتون کذب خبری به معنای عدم ترتیب اثر است. توقیت باواسطه (اخبار از توقیت) جایز نیست زیرا ادله جواز تمام نیست. از پنج دسته روایات دال بر عدم جواز اخبار از توقیت، دلالت دو دسته اول تمام است. مهم‌ترین دلیل، روایت صحیح من أخبرک عنّا توقیتنا فلاتهابنّ أن

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (masefagah@isca.ac.ir).

تَكْذِبُهُ فَإِنَّا لَأَنوُقَّتْ لِأَحَدٍ اسْت؛ به قرینه ذیل، مراد کذب مخبری و دروغگویی است.

واژگان کلیدی

توقیت، زمان ظهور، وقت قیام امام مهدی علیه السلام، حکم شرعی توقیت.

مقدمه

موضوع توقیت را از منظرهای مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد. چنان‌که می‌آید برخی از دانشوران مهدوی توقیت را از منظر تاریخی، کلامی و... کنکاش کرده‌اند. این مقاله درصدد است تا این موضوع را از جنبه فقهی بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که توقیت چیست و قلمرو آن کدام است؟ آیا توقیت حرام است؟

موضوع‌شناسی توقیت

توقیت مصدر باب تفعیل از ماده وقت به معنای «تعیین وقت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۰۸) و در اصطلاح به معنای تعیین وقت ظهور امام زمان علیه السلام می‌باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۱۴).

توقیت، عمل و فعل است؛ زیرا وقت تعیین کردن با گفتار یا نوشتار و یا فعل دیگری صورت می‌گیرد.

فقه، حکم فعل مکلف را بیان می‌کند. یکی از اعمال مکلفان، توقیت است؛ پس فقه بیانگر حکم توقیت است.

اقسام توقیت

توقیت را می‌توان از منظرهای گوناگون تقسیم کرد:

تقسیم اول: توقیت به اعتبار فاعل، به سه قسم تقسیم می‌شود: توقیت الهی، توقیت معصوم و توقیت غیرمعصوم.

در توقیت الهی و توقیت معصوم پرسش‌های مختلفی مطرح است مانند این که آیا معصوم می‌تواند برای ظهور وقت تعیین کند؟ این پرسش را می‌توان به چند پرسش تحلیل کرد؛ آیا ظهور زمان خاص دارد؟ آیا معصوم به زمان ظهور علم دارد یا زمان ظهور - مانند زمان قیامت - از علوم مختص الهی است؟ آیا معصوم می‌تواند از زمان ظهور خبر دهد و وقت آن را فاش نماید؟ بررسی توقیت الهی و توقیت معصوم مربوط به علم کلام است. تعدادی از مقالات با این



رویکرد نوشته شده‌اند. (الهی نژاد، ۱۳۹۱: ش ۱۲) در این مقاله توقیت غیرمعصوم از نظر حکم شرعی بررسی می‌شود.

تقسیم دوم: توقیت به اعتبار فعل، به توقیت بی‌واسطه و توقیت باواسطه - یا توقیت بدون استناد به معصوم و توقیت با استناد به معصوم - تقسیم می‌شود. مراد از توقیت بی‌واسطه، توقیت غیرمعصوم از زمان ظهور است و مراد از توقیت باواسطه، اخبار از توقیت معصوم است. در این تحقیق هر دو نوع توقیت بررسی می‌شوند.

چنان که گذشت، توقیت لغوی و عرفی عبارت است از تعیین وقت یک پدیده یا واقعه از سوی یک شخص یا گروهی (توقیت بی‌واسطه)، اما خبر دادن از توقیت دیگری (توقیت باواسطه) معنای مجازی است.

سؤال آن است که آیا توقیت در روایات نیز این‌گونه است و فقط توقیت بی‌واسطه را شامل می‌شود، یا مراد از توقیت در روایات، معنای عامی است که هر دو نوع توقیت را در بر می‌گیرد، یا توقیت در روایات فقط شامل خبر دادن از توقیت معصوم (توقیت باواسطه) می‌شود؟ سه احتمال است که نیاز است مورد بررسی قرار گیرند.

در روایات از تعبیری مانند: «وَقَات»، «مَنْ وَقَّت لَكَ» و «مَنْ أَخْبَرَ عَنَّا» استفاده شده است. دو تعبیر اول، ظهور در توقیت بی‌واسطه دارد، یا با اغماض می‌توان گفت معنای عامی است که شامل هر دو نوع توقیت می‌شود، اما عبارت «مَنْ أَخْبَرَ عَنَّا» صریح در خبر دادن از توقیت معصوم (توقیت باواسطه) است؛ پس نیاز است تعبیر روایی دیده شود تا بر اساس آن بتوان تعیین نمود که کدام معنا از توقیت مراد روایت است.

تقسیم سوم: توقیت به اعتبار قلمرو علم، به توقیت اجمالی و توقیت تفصیلی تقسیم می‌شود. مراد از توقیت تفصیلی، بیان زمان دقیق ظهور با سه عنصر سال، ماه و روز است مثلاً جمعه عاشورا سال ۱۴۴۵ یا با تعیین سال (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۴) و مراد از توقیت اجمالی، بیان محدوده خاص زمانی بدون تعیین آن است مانند عاشورا (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ۳۷۹)، سال فرد (همو)، شنبه (همو)، جمعه (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۹۴). اما بیان نشانه‌های ظهور - چنان که می‌آید - توقیت نامیده نمی‌شود. مراد از توقیت در این تحقیق، توقیت تفصیلی است. شیخ طوسی (۱۴۱۱: ۴۲۵) می‌نویسد:

اما وقت خروجه فلیس بمعلوم لنا علی وجه التفصیل.

درحقیقت، توقیت اجمالی، توقیت نیست؛ زیرا قابل تطبیق بر مصادیق متعدد و مشابه

است.

توقیت، تعیین تاریخ مشخص ظهور است، اما تفاؤل، قول به نزدیکی ظهور بدون تعیین زمان آن است. (فتلاوی، ۱۴۲۵: ۸۴)

مراد از تعیین وقت

مراد از تعیین وقت چیست؟ آیا مراد از تعیین وقت، مشخص کردن زمان خاص برای ظهور است، یا بیان علائم و نشانه‌های ظهور نیز به نوعی تعیین وقت به حساب می‌آید؟
تعیین وقت، در تعیین زمان خاص برای ظهور امام زمان علیه السلام ظهور دارد؛ در نتیجه بیان نشانه‌های ظهور، توقیت نامیده نمی‌شود؛ زیرا علائم، زمانی شناور دارند، اما توقیت بر زمان خاص دلالت دارد. در بسیاری از روایات، علائم ظهور بیان شده‌اند، اگر بیان علائم ظهور توقیت بود لازم بود به عنوان توقیت مطرح شوند، در حالی که از هیچ روایتی چنین برداشتی نمی‌شود. علاوه بر آن که اکثر روایات مهدوی مربوط به علائم ظهورند، اگر بیان علائم ظهور، توقیت باشد روایات ناهیه از توقیت با این کثرت نمی‌سازد؛ بدین معنا که از یک طرف نهی از توقیت شده و از طرف دیگر روایات زیادی به عنوان توقیت (در صورتی که علائم ظهور را توقیت بدانیم) وارد شده است. این دو امر با هم سازگار نیستند.

حکم‌شناسی توقیت

پرسش آن است که آیا توقیت حرام است، یا عملی جایز می‌باشد؟ آیا غیر معصوم می‌تواند برای ظهور وقت تعیین کند، یا از زمان ظهور خبر دهد و زمان آن را فاش نماید؟
حکم‌شناسی توقیت را در دو عنوان پی می‌گیریم: حکم شرعی توقیت و حکم شرعی اخبار از توقیت:

بحث اول: حکم شرعی توقیت

در مورد حکم توقیت غیر معصوم دو قول یا دو وجه می‌توان ترسیم کرد. جواز توقیت و عدم جواز توقیت. برای هر یک از این دو قول می‌توان مستندات ارائه کرد.

قول اول: عدم جواز توقیت

برخی از عالمان امامیه قائل به عدم جواز مطلق توقیت شده‌اند؛ ابن‌شادان در *اثبات الرجعة* باب *شدة النهی عن التوقیت*، توقیت را حرام دانست (میرلوحی، ۱۴۲۶: ۴۴۳)؛ بهاری همدانی (بهاری، ۱۳۸۲: برگ ۳۱)، رضوی دلیجانی (۱۰۴۸: ش ۲، ۱۹۸۸)، صافی گلپایگانی (۱۳۸۰:



ج ۳، ۱۱۲، باب عدم جواز التوقیت). ظاهر کلام تعدادی از عالمان نیز عدم جواز است؛ نعمانی (۱۳۹۷: ۲۸۸، ماجاء فی المنع عن التوقیت)، شیخ طوسی (۱۴۱۱: ۴۲۵)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۰۱، باب النهی عن التوقیت؛ همو، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۷۰)، بحرانی (۱۴۳۲: باب ۷). بر این قول می‌توان به چند دسته روایت تمسک کرد. این ادله باید مورد بررسی قرار گیرند تا معلوم شود آیا دلالت آنها بر عدم جواز تمام است یا نه؟

ادله عدم جواز توقیت

مستند قول به عدم جواز توقیت چند دسته از روایات می‌تواند باشد:

دسته اول: کذب وقات

روایات متعددی از معصومان وارد شده کسی که تعیین وقت کند دروغ گفته است. چند تعبیر در این دسته روایات به کار رفته است: «كَذِبُ الْوَقَاتُونَ»، «كَذِبُ الْمُوقَّتُونَ»، «يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ».

روایت اول (روایت مهزم):

امام صادق علیه السلام در پاسخ مهزم که گفت: جعلت فداك أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظره متى هو؟ فرمود: یا مهزم کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون و إلینا یصیرون. (ابن بابویه، ۱۳۶۰: ۹۵)

روایت مهزم دارای ۴ سند است:

سند اول:

محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن صفوان بن یحیی عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم (ابن بابویه، ۱۳۶۰: ۹۵)

سند دوم:

محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)

در این روایت جمله سوم «و إلینا یصیرون» نیست.

سند سوم:

حدثنا علي بن أحمد قال حدثنا عبيدالله بن موسى العلوي عن محمد بن موسى عن أحمد بن أبي أحمد عن محمد بن علي عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴)

در این روایت تعبیر کذب المتمدنون است.

سند چهارم:

أخبرني الحسين بن عبيدالله عن أبي جعفر محمد بن سفيان البرزوفري عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن الحسين بن زيد الصحّاف عن منذر الجوّاز عن عبدالرحمان بن كثير. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۶)

سند اول، صحیح اعلائی است.

روایت دوم (روایت ابوبصیر): امام صادق عليه السلام در پاسخ ابوبصیر از امام زمان عليه السلام فرمود:

كذب الوقاتون إنا أهل بيت لانوقت. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)

این روایت دو سند دارد:

سند اول:

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۴، به نقل از کلینی)

در این سند، قاسم بن محمد جوهری هرچند واقفی است ولی از رجال کامل الزیارات است و ابن ابی عمیر و صفوان از او روایت دارند؛ بنابراین سند، موثق مبنایی است.

سند دوم:

أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير. (همو، ۳۰۱)

محمد بن علی کوفی متهم به دروغ‌گویی است؛ لذا سند معتبر نیست.

روایت سوم (روایت اسحاق بن یعقوب): امام زمان عليه السلام فرمود:

وأما ظهور الفرج فإنه إلى الله وكذب الوقاتون. (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۸۳ و ۴۸۴)

این روایت دو طریق دارد:

طریق اول: حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني

عن إسحاق بن يعقوب (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰ و ۲۹۱)؛ سند صدوق است.

طریق دوم: أخبرني جماعة عن جعفر بن محمد بن قولويه وأبي غالب الزراري وغيرهما عن

محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب (طبرسی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۴۷)؛ سند طوسی در

جای دیگر است.

در این سند اسحاق بن یعقوب مجهول است. منتظری در دراسات سند را با توجه به اعتماد بسیاری از بزرگان تصحیح کرد.

روایت چهارم (روایت بن همام): امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

كذب الوقتون. (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۸۳)

سند: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال سمعت أبا علي محمد بن همام يقول . قال أبو علي محمد بن همام . این سند، با توجه به شرح حال استاد صدوق (محمد بن ابراهیم) صحیح منبایی است.

روایت پنجم (روایت فضیل): امام باقر ع در پاسخ فضیل بن یسار که پرسیده بود: لهذا الامر وقت؟ فرمود:

كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الوقتون.

این روایت دو سند دارد:

سند اول: الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الخزاز عن عبدالكريم بن عمرو الخثعمي عن الفضيل بن يسار. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۹) این سند صحیح است.

سند دوم: أخبرني الحسين بن عبيدالله عن أبي جعفر محمد بن سفيان البزوفري عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن أحمد بن محمد و عبيس بن هشام عن كرام عن الفضيل . (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۵-۴۲۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۵، از کلینی، امام دوبار این جمله را تکرار

فرمود)

روایت ششم (روایت جواز): امام صادق ع فرمود:

كذب الموقتون ما وقتنا فيما مضى ولا نوقت فيما يستقبل. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۶)

صدر روایت توقیت بی واسطه و با واسطه را می گیرد، هرچند ذیل آن مربوط به توقیت با واسطه و اخبار از توقیت است.

سند: الفضل بن شاذان عن الحسين بن يزيد الصحاف عن منذر الجواز. سند روایت معتبر نیست؛ زیرا منذر جواز مجهول است.

روایت هفتم و هشتم: در برخی از روایات از صیغه مضارع استفاده شده است.

امام رضا ع فرمود:

له غيبة يكثر أيامها ويطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون وينكره المرتابون ويستهنئ
بذكرة الجاحدون ويكذب فيها الوقاتون ويهلك فيها المستعجلون وينجوفها المسلمون.
(صدوق، ۱۳۹۵: ۳۷۸)^۱

امام عسکری علیه السلام فرمود:

له غيبة يحارفيها الجاهلون ويهلك فيها المبطون ويكذب فيها الوقاتون. (صدوق،
۱۳۹۵: ۴۰۹)

بهره‌گیری از فعل مضارع می‌تواند خبر از آینده باشد که تعیین وقت به صورت مستمر در
دوران غیبت شکل می‌گیرد.

سند روایت ۷: حدثنا عبدالواحد بن محمد العبدوس العطار قال حدثنا علي بن محمد بن
قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا الصقر بن أبي دلف.
در این سند صقر مجهول است، هر چند روایات منقول از وی، دلالت بر تشیع او دارد.
سند روایت ۸: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثني أبو علي بن همام قال سمعت
محمد بن عثمان العمري يقول سمعت أبي يقول. سند، با توجه به شرح حال استاد صدوق
(محمد بن ابراهیم)، صحیح مبنایی است.

بررسی دسته اول (کذب وقایع)

دسته اول از روایات عدم جواز توقیت، شامل هشت روایت است. این روایات از سه جهت
سندی، دلالتی و رفع تعارض مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) بررسی سندی روایات

در میان هشت روایتی که مستند قول به عدم جواز توقیت است، سند اول از چهارسند روایت
اول، صحیح اعلائی است. سند روایت دوم موثق مبنایی، روایت چهارم و هشتم، صحیح
مبنایی. روایت پنجم صحیح است. سند روایت سوم، ششم و هفتم به دلیل مجهول بودن
برخی از راویان غیر معتبرند.

در نتیجه برخی از روایات این دسته (۱، ۲، ۴، ۵، ۸) معتبر و قابل استناد هستند.

ب) بررسی دلالتی روایات

بررسی دلالت روایات در دو مرحله انجام می‌شود: بررسی واژگان و منشأهای توقیت.

۱. در بحار الانوار، ج ۵۱، ۳۰ آمده: و یكثر فیها الوقاتون.

مرحله اول: بررسی واژگان

در این دسته از روایات چند واژه به کار رفته که نیاز به بررسی دارند: کذب، وقات و موقتون.

واژه اول: کذب

در مورد کذب چند پرسش مطرح است که نیاز به پاسخ دارند:

پرسش اول: آیا مراد در این روایات کذب خبری است، یا کذب مخبری می باشد؟
کذب دو نوع است: کذب خبری و کذب مخبری. مراد از کذب مخبری آن است که گوینده، خبر خلاف واقع بیان کرده است. مراد از کذب خبری آن است که خبر، موافق با واقع نیست، اما در عین حال مخبر قصد بیان خبر غیر واقع ندارد. (اصفهانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۹۲؛ سند، ۱۴۲۹: ۷۸)

بررسی احتمالات

دو احتمال در نوع کذب است. اگر مراد کذب خبری باشد معنای روایت این گونه می شود که کلام تعیین کننده وقت ظهور مطابق با واقع نیست؛ از این رو نسبت به آن ترتیب اثر نده و اگر کذب مخبری باشد، معنای روایت این است که وقات دروغگو است. برای هر دو احتمال می توان شواهدی اقامه کرد:

شواهد کذب خبری

شاهد اول: این دسته از روایات شبیه روایات کذب قسامه اند؛ در کتاب های فقهی این دسته از روایات حمل بر کذب خبری شده یعنی به خبر قسامه ترتیب اثر نده، نه آن که واقعاً قسامه دروغ گو بوده و فقط آن یک نفر راست گو باشد. (خوئی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۳۲۵)
شاهد دوم: این دسته از روایات مانند روایاتی است که می گویند:

مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ [الْأَقْبَنِ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۳)

یکی از توجیهات این دسته از روایات، حمل بر کذب خبری است؛ یعنی به سخن کسی که ادعای مشاهده امام زمان را دارد ترتیب اثر نده، نه آن که بگویی او دروغ گو است (کذب مخبری). حمل بر کذب خبری با ظاهر روایت سازگارتر است، تا آن که حمل بر کذب مخبری و دروغگو خواندن مدعی مشاهده کنیم؛ چون مجبور می شویم مراد از مشاهده را ادعای نیابت خاصه بگیریم. در این صورت سؤال می شود چرا معصوم به جای مشاهده از لفظ نیابت استفاده نکرد؟

شواهد کذب مخبری

شاهد اول: کذب، ظهور در کذب مخبری دارد، مگر قرینه‌ای بر کذب خبری باشد؛ زیرا وقتی گفته می‌شود دروغ گفت یعنی از روی عمد خلاف واقع گفت، نه آن که و لو راست گفته اما به گفته‌اش اعتنا نکن.

شاهد دوم: در این روایت، بعد از کذب الوقتون عبارت «هلک المستعجلون» آمده است؛ یعنی همان‌طور که استعجال موجب هلاکت می‌باشد، تعیین وقت نیز موجب کذب و دروغ‌گویی است.

جمع‌بندی

مراد از کذب در این دسته از روایات، کذب خبری است؛ به دلیل روایات مشابه، سازگاری بیشتر با مضمون روایات و جمع میان دسته‌های مجوز و نافی توقیت. علاوه بر آن که اگر منشأ توقیت بررسی ادله، علوم تجربی یا علوم غریبه باشد دلیلی بر حرمت توقیت نیست، چنان‌که در موارد دیگری که بر اساس علم یا ظن، زمان حادثه‌ای تعیین شود دلیلی بر حرمت نیست و نهایت چیزی که می‌توان گفت آن است که به چنین توقیت‌هایی ترتیب اثر داده نمی‌شود. نکته قابل توجه دیگر این که زمانی می‌توان توقیت‌گر را دروغ‌گو خواند که به هیچ وجه احتمال صدق سخن او نباشد و به طور قطع سخن او مخالف واقع باشد، در حالی که این‌گونه نیست؛ زیرا احتمال صحت سخن او - ولو به احتمال ضعیف - می‌رود. مخصوصاً که طبق روایات، ظهور بداپذیر و ناگهانی می‌توان باشد و هنوز علائم ظهور محقق نشده، امکان ظهور می‌رود و نمی‌توان گفت چون هنوز علائم یا زمینه‌های ظهور محقق نشده است، توقیت‌گر دروغ‌گو می‌باشد.

در نهایت بر فرض که کذب مخبری باشد، با این‌گونه روایات، کذب کسی که زیاد توقیت می‌کند (وقات) ثابت می‌شود، نه کذب کسی که یک مرتبه، یا چند مرتبه توقیت کند، ولی هنوز صدق صیغه مبالغه بر او نکند.

برخی از محدثان بزرگ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۸) روایات توقیت و تسمیه را در یک باب قرار داده‌اند. برخی از مهدویت‌پژوهان، روایات حرمت تسمیه را مربوط به دوره خاص و گذشته دانسته‌اند و این حکم را موقت و مربوط به دوره‌ای دانسته‌اند که تسمیه امام زمان علیه السلام موجب شناخت او شود. حرمت توقیت نیز می‌تواند مربوط به زمانی باشد که موجب تضعیف اعتقاد به مهدویت شود.

پرسش دوم: چرا معصوم در این دسته از روایات از صیغه فعل ماضی استفاده کرد و از صیغه

نهی استفاده نکرد؟ فرمود «كِذْبٌ» و فرمود «لَا تُؤَقَّتْ»؟

پاسخ اول: بیان حکم یا قانون کلی: امام در مقام بیان حکم کلی است که وقت‌گذار دروغگو است. برای این مدعا می‌توان مؤیداتی ذکر کرد:

مؤید ۱: در این روایت دو حکم کلی دیگر بیان شده است «هلک المستعجلون و نجی المسلمون». این دو عبارت قرینه می‌شوند که مراد از عبارت اول نیز حکم کلی است.

مؤید ۲: تکرار عبارت کذب الوقاتون در روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۶) و تکرار آن در طول تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، مؤید قانون کلی بودن آن است.

پاسخ دوم: بیان حکم با نگاه به واقعیت خارجی: در دوران امامان مخصوصاً امام باقر و صادق علیهم‌السلام فضای رویارویی با حاکمان جور پیش آمد و روایات آخرالزمانی پیامبر منتشر شد. در این بین روایات ساختگی از سوی حاکمان رواج یافت از آن جمله روایات توقیت بود. امام ناظر به این واقعیت خارجی با فعل ماضی فرمود: وقت‌گذاران دروغ گفته‌اند.

پاسخ سوم: حتمی بودن حکم: یکی از وجوه استفاده از صیغه ماضی، بیان حتمی بودن وقوع حکم است. در آیات وقوع قیامت مانند اقتربت الساعة مفسران جهت استفاده از فعل ماضی را حتمی بودن وقوع این امر دانسته‌اند. در این جا نیز استفاده از صیغه ماضی می‌تواند اشاره به حتمی بودن دروغ‌پردازی نسبت به تعیین وقت باشد و این می‌تواند به جهت عدم علم به زمان قطعی ظهور باشد.

واژه دوم: وقّات

چند پرسش در اینجا مطرح است:

پرسش اول: آیا مراد از وقّات اسم فاعل است، یا صیغه مبالغه است؟

پاسخ پرسش اول: چند احتمال می‌رود:

احتمال اول: وقّات می‌تواند صیغه مبالغه به معنای اسم فاعل یعنی تعیین‌کننده وقت باشد. در این صورت هرکس تعیین وقت کرد ولو یک بار، عنوان وقّات او را می‌گیرد.

احتمال دوم: وقّات به معنای صیغه مبالغه باشد. در این صورت وقّات ممکن است دو معنا داشته باشد: ۱. فراوانی تعیین وقت یا فراوانی اخبار از وقت؛ ۲. ملکه تعیین وقت؛ بدین معنا که این توان‌مندی در او هست که می‌تواند هر زمان بخواهد وقت یک واقعه را تعیین نماید.

ارزیابی احتمالات

وقّات صیغه مبالغه است و حمل آن بر صیغه اسم فاعل دلیل می‌خواهد و چون دلیل روشن

و قرینه منصرفه از معنای مبالغه وجود ندارد، و قات به معنای مبالغه است، نه اسم فاعل. اگر مراد اسم فاعل بود معصوم از کلمه «موقت» استفاده می‌کرد، نه از کلمه «وقات». چنانکه در دو روایت از کلمه موقتون استفاده شده است.

اگر گفته شود این دو روایت قرینه است بر این که مراد از قات اسم فاعل است. می‌گوییم: در بیشتر روایات توقیت (۸ روایت بالا) از صیغه مبالغه استفاده شده است و صیغه‌ای که کثرت استعمال دارد قرینه می‌شود بر حمل معنا بر آن صیغه؛ پس مراد صیغه مبالغه است، نه اسم فاعل.

مراد از صیغه مبالغه، کثرت تعیین وقت است، نه ملکه تعیین وقت؛ زیرا معنای مبالغه، کثرت صدور فعل از فاعل است.

پرسش دوم: آیا مراد از قات، تعیین‌کننده زمان ظهور و وقت‌گذار است، یا خبردهنده از زمان ظهور را نیز می‌گیرد؟

چنان‌که گذشت، قات، ظهور در تعیین‌کننده زمان ظهور دارد و اگر بخواهد خبردهنده از زمان ظهور را بگیرد نیاز به قرینه است؛ مانند آن که در برخی از روایات، کذب و قات تعلیل شده به إنا أهل البيت لانوقت؛ بدین معنا که چون ما توقیت نمی‌کنیم اگر کسی از ما نقل توقیت کرد دروغ گفته است.

واژه سوم: موقتون

در برخی از روایات از عبارت موقت به صیغه اسم فاعل استفاده شده است.
روایت اول:

امام صادق علیه السلام: كذب الموقتون ما وقتنا فيما مضى. ولانوقت فيما يستقبل. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۶)

سند روایت: فضل بن شاذان عن الحسين بن يزيد الصحاف عن منذر الجوزي. سند روایت، به واسطه منذر مجهول است.
مرحله دوم: منشأ توقیت:

توقیت غیرمعصوم دارای منشأهای گوناگونی است که عبارتند از:

منشأ اول: بررسی ادله: با بررسی روایات می‌توان به زمان ظهور گمان پیدا کرد. این منشأ بیشتر مربوط به اخبار از معصوم است (توقیت با واسطه).

منشأ دوم: علوم تجربی: از برخی علوم تجربی می‌توان گمانه‌زنی زد و زمان آن را تخمین زد،

بلکه علم پیدا کرد که زمان یک پدیده اجتماعی و سیاسی چه موقع اتفاق می افتد. برخی از این علوم عبارتند از: آینده‌نگری و آینده‌پژوهی، بررسی اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی و آشنایی با دلائل وقوع انقلاب جهانی. از این علوم می‌توان زمان ظهور را گمانه‌زنی کرد.

منشأ سوم: علوم غریبه: با برخی از علوم غریبه مانند جفر می‌توان زمان ظهور را تخمین زد. محمدباقر سیرجانی، بلیانی منجم از این روش بهره برده‌اند. پاینده ساوه‌ای در کتاب *درکتاب دزالتمام فی تاریخ خروج المهدی* با توجه به روایت امام علی ع من عرف سرّ حرف الشین عرف ظهور المهدی، ظهور امام مهدی ع را با جفر کبیر محاسبه کرد؛ (رنجبری ۱۳۹۲: ۳۳) نصیبی در *الدرالمتنظم* شبیه آن را از ابن عباس نقل کرد. (نصیبی، ۱۴۲۵: ۵۹)

منشأ چهارم: کشف و شهود: محی الدین، قونوی و شاه نعمت الله ولی (رنجبری ۱۳۹۲: ۳۰-۳۱) از این دسته‌اند.

منشأ پنجم: خواب و رؤیا: یکی از منشأهای توقیت می‌تواند خواب یا رؤیا باشد. منشأ ششم: هوای نفس: یکی از منشأهای تعیین زمان ظهور، هوای نفس است. تعیین زمان ظهور بر پایه هوا و هوس سر از کذب درمی‌آورد و بدین جهت ناروا است.

حکم شرعی توقیت بر اساس منشأ توقیت

پرسش آن است که آیا توقیت مطلقاً اشکال دارد یا بستگی به منشأ آن دارد؟ جواز و حرمت توقیت وابسته به منشأ آن است. اگر منشأ توقیت حرام باشد، مانند این که از هوا و هوس نشأت بگیرد و دروغ باشد، چنین توقیتی حرام است زیرا کذب مخبری است. اما اگر منشأ توقیت حرام نباشد و به کذب مخبری نرسد مانند آن که منشأ توقیت بررسی ادله، علوم تجربی یا علوم غریبه باشد، دلیلی بر حرمت چنین توقیتی نیست؛ چون در این دسته از روایات عنوان کذب است و هر آنچه به کذب مخبری و دروغ‌گویی از روی عمد بینجامد حرمت دارد.

ج) رفع تعارض

اگر مراد از وقات و موقت، توقیت بی‌واسطه باشد، روایاتی یافت نشد که در برابر این دسته از روایات بگوید توقیت از ناحیه غیرمعصوم جایز است. اما اگر مراد از وقات و موقت، تعیین وقت اعم از توقیت بی‌واسطه و باواسطه باشد، در برابر این دسته از روایات، روایاتی قرار می‌گیرند که معصوم تعیین وقت نموده یا از زمان ظهور خبر داده است. این دسته از روایات در عنوان بعدی (اخبار از توقیت) مورد بحث قرار می‌گیرند و رفع تعارض می‌شود.

دسته دوم: نامشخص بودن زمان ظهور

در برخی از روایات اشاره شده که زمان ظهور مانند زمان برپایی قیامت است و کسی جز خدا از آن خبر ندارد. این روایات عبارتند از:

روایت اول: از امام مجتبی علیه السلام نقل شده فرمود:

... قلت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله فمتی یخرج قائمنا أهل البيت علیهم السلام? قال: یا حسن إنما مثله كمثل

الساعة «ثقلت في السماوات والأرض لاتأتیکم إلا بغتة». (خزاز، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸)

سند: عنه [علی بن حسن بن محمد] قال حدثنا عتبة بن عبدالله الحمصی قال حدثنا سلیمان بن عمر الراسبی الكاتب بحمص قال حدثنی عبدالله بن جعفر بن عبدالله المحمدی قال حدثنی أبوروح بن فروة بن الفرّج قال حدثنی أحمد بن محمد بن المنذر بن حیفر: قال الحسن بن علی.

راویان این روایت یا مجهول اند، یا از اهل سنت اند؛ بنابراین روایت غیر معتبر است.

روایت دوم: امام رضا علیه السلام فرمود:

قیل: یا رسول الله متى يخرج القائم من ذريتك؟ فقال: مثله مثل الساعة التي لايجليها

لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات والأرض لاتأتیکم إلا بغتة. (صدوق، ۱۳۹۵: باب ۳۵،

ح ۶؛ همو، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۹۷)

علامه طباطبایی از آیه استفاده می کند که فقط خدا می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۷۰)

سند: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي: سمعت دعبل بن علي الخزاعي.

هرچند در کتاب های رجالی تصریح به وثاقت دعبل نشده است، ولی مرحوم نجاشی درباره وی نوشته «مشهور فی اصحابنا»، شهرت وی با توجه به اشعار ولایی که سروده است، برای اثبات وثاقت او کافی است چون اگر دعبل موثق نبود، عدم وثاقتش پخش می شد. در مجموع، سند، لا اقل صحیح مبنایی است.

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود:

حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا. قلت: يا سیدی ولم ذاك؟ قال: لأنه هو

الساعة التي قال الله تعالى «ويستلونك عن الساعة أيان مرساها قل إنما علمها عند ربی

لايجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات والأرض». قال المفضل: قلت: أفلا يوقت له

وقت؟ قال: يا مفضل لأوقت له وقتا ولا يوقت له وقت. ان من وقت لمهدينا فقد شارك

الله تعالى في علمه وادعی انه ظهر على سرّه وما لله من سرّ إلا وقد وقع إلى هذا الخلق

المعكوس الضالّ عن الله الراغب عن أولياء الله ... (خصیصی، ۱۴۳۲: ۳۹۲ به بعد)

در سند این روایت، محمد بن نصیر - مدعی باییت و نبوت - و عمر بن فرات غالی است؛ لذا سند معتبر نیست. متن روایت شامل برخی مضامین ساختگی - مثل تعریف و تمجید امام صادق علیه السلام از محمد نصیر - است.

بررسی دسته دوم (نامشخص بودن زمان ظهور)

این دسته از روایات از سه جهت سند، متن و رفع تعارض، بررسی می‌شود:
الف) بررسی سند: در میان سه روایت مذکور، روایت دوم صحیح مبنایی است و دو روایت دیگر غیر معتبرند.

ب) بررسی متن: این دسته از روایات که می‌گویند زمان ظهور مانند زمان قیامت نامعلوم است، به التزام دلالت دارند بر این که کسی نمی‌تواند برای ظهور وقت تعیین کند و اگر وقت تعیین کرد، خبر بدون علم است و چنین خبری حجت نیست.
تحلیل کاذب بودن وقات این است که کسی راه به وقت ندارد؛ لذا هر کس وقت تعیین کند دورغ است. (لَا تَعْلَمُ اللَّهُ غَلْبَ عِلْمِ الْمُؤَقَّتِينَ)؛ پس تعیین وقت امکان ندارد چون احتمال تغییر وجود دارد. علاوه بر این که اگر در جایی که احتمال تغییر دارد وقت تعیین کنید، فتنه‌ساز می‌شود؛ همان‌طور که برای بنی اسرائیل موجب فتنه گوساله‌پرستی شد. محمد بن حنفیه از امام پرسید:

هل لذلك وقت؟ قال: لا؛ لأن علم الله غلب علم الموقّتين، إن الله وعد موسى ع ثلاثين ليلة وأتمها بعشر لم يعلمها موسى ع ولم يعلمها بنو إسرائيل، فلما جاز الوقت قالوا: غرنا موسى فعبدوا العجل ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۰)

اما در برابر این روایات، دسته‌هایی از روایات دلالت دارند امامان به تمام وقایع عالم‌اند. امام عسکری علیه السلام فرمود:

انهم عالمون بما كان وبما يكون. (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۲۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إني لأعرف اسمه وابن كم هو يومئذ وعلامته. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ۱۵۷)

ج) رفع تعارض: در برابر این دسته از روایات، روایاتی است که می‌گویند ظهور، زمان معین دارد. رفع تعارض میان این دو دسته روایات در پایان بحث از قول دوم در بحث رفع تعارض

می‌آید؛ بدین بیان که زمان ظهور در لوح محفوظ معین است و در لوح محو و اثبات، متغیر است.

در هر صورت این دسته از روایات، حمل بر لوح محفوظ می‌شود و مورد بحث در توقیت لوح محو و اثبات است.

قول دوم: جواز توقیت

در برابر قول اول، قول به جواز تعیین وقت مطرح است. برخی از عالمان شیعه قائل به کراهت توقیت شده‌اند؛ مانند کلینی (۱۴۲۹: ج ۲، ۲۴۱)، فیض کاشانی (۱۴۰۶: ج ۲، ۴۲۶)، حائری یزدی (۱۴۲۲: ج ۱، ۲۳۹). این سه بزرگوار بابتی را به کراهیه التوقیت اختصاص دادند.^۱ تعدادی از عالمان اسلامی توقیت کردند؛ از آن جمله‌اند: محی‌الدین عربی (سیرجانی، ۱۳۳۴: ۶۵)، خواجه نصیر طوسی (همو، ۴۸-۷۸)، قونوی، شاه نعمت‌الله ولی، سیوطی (۱۴۲۴: ۱۰۴-۱۱۱)، ابن حجر هیتمی (۱۹۸۷م: ۵۹)، جوینی، علامه مجلسی (۱۳۸۴: ۵۰)، میرجهانی (ر.ک: رنجبری ۱۳۹۲: ۲۹-۳۸)

ادله جواز توقیت

برای جواز توقیت می‌توان به ادله زیر تمسک کرد:

دلیل اول: اصل

در فرض تمامیت روایات بر حرمت توقیت، اصل لفظی، عدم جواز توقیت است. اما در فرض نبود اصل لفظی (عدم تمامیت دلالت روایات بر نهی از توقیت)، اصل عملی در توقیت، جواز است؛ زیرا اصالة البرائة از حرمت جاری می‌شود. از آن جا که نگارنده دلالت روایات بر حرمت توقیت را تمام نمی‌داند (چون مراد کذب خبری است، نه مخبری)، اصل جواز را جاری می‌داند.

دلیل دوم: روایات

زمان معین داشتن ظهور

ذیل آیه یوم الوقت معلوم چند روایت وارد شده بر این که مراد از وقت معلوم، زمان ظهور و قیام است.

۱. البته علامه مجلسی (مرآة العقول، ج ۴، ۱۷۰) و علامه شوشتری (النجعة، ج ۴، ۲۳۳) مراد از کراهت در کلام کلینی را حرمت دانسته‌اند، اما ملا صالح مازندرانی (شرح الکافی، ج ۶، ۳۱۴) ظاهر کلام کلینی را کراهت می‌داند. در هر صورت تصریح به کراهت کافی است برای قرار دادن این افراد در زمره قائلین به کراهت.

روایت اول: امام رضا علیه السلام می فرماید:

إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا. (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۷۱، ح ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۷)

بررسی سند: در سند این روایت علی بن معبد است که مجهول است. طبری روایت دیگری با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل کرد (طبری، ۱۹۸۸: ۴۵۳؛ عیاشی، ۱۹۹۱: ج ۲، ۲۴۲، ح ۱۴) که با توجه به فطحی بودن علی بن حسن فضال و نیز شرح حال مظفر بن جعفر بن مظفر و وهب بن جمیع، موثق مبنایی به شمار می آید.

روایت دوم: روایت اسحاق بن عمار (عیاشی، ۱۹۹۱: ج ۲، ۲۴۲، ح ۱۴). در سند روایت مظفر بن جعفر از اساتید شیخ صدوق است. جعفر بن محمد بن مسعود و وهب بن جمیع ممدوح اند؛ پس سند این روایت را می توان موثق مبنایی شمرد. روایت سوم مرفوعه اسحاق بن عمار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۷). روایت به جهت مرفوعه بودن معتبر نیست.

بررسی روایات

این دسته از روایات از سه جهت سند، متن و رفع تعارض بررسی می شود:

الف) بررسی سند: از سه روایت مذکور روایت دوم موثق مبنایی و معتبر است. البته روایات دیگری نیز هست که به جهت ضعف سند نیاز به ذکر آنها نیست.

ب) بررسی متن: در این روایات از زمان ظهور به وقت معلوم تعبیر شده است. این تعبیر می رساند زمان ظهور نزد خدا مشخص است. از این روایات به دلالت التزامی می توان جواز توقیت را استفاده کرد؛ بدین بیان که ظهور دارای وقت مشخص است و کسی که بتواند از آن وقت اطلاع یابد می تواند از آن خبر دهد.

ج) رفع تعارض: بین دو دسته از روایات زمان معین داشتن ظهور - که در بالا آمد - و روایات نامشخص بودن زمان ظهور - که در قول اول گذشت - تنافی است. برای رفع ظهور می توان وجوهی را بیان کرد:

وجه اول: روایات دال بر زمان معین داشتن ظهور مربوط به لوح محفوظ اند؛ بدین معنا که در لوح محفوظ نزد خدا ظهور، زمان مشخصی دارد. اما روایاتی که دلالت دارند زمان ظهور نامشخص است مربوط به لوح محو و اثبات می باشند؛ بدین معنا که در لوح محو و اثبات، ظهور امکان تعجیل و تأخیر دارد و با رفتار مردم نزدیک می شود یا به تأخیر می افتد؛ پس توقیت

با در نظر گرفتن صدور آن از لوح محفوظ، زمان معین دارد و هرکس بتواند با لوح محفوظ ارتباط پیدا کند می‌تواند توقیت داشته باشد.

وجه دوم: روایاتی که می‌گویند ظهور زمان معین دارد، ناظر به معین بودن زمان ظهور نزد خدا یا معصومان است و روایاتی که می‌گویند ظهور زمان مشخص ندارد، مراد مشخص نبودن زمان ظهور نزد مردم است.:

بحث دوم: حکم شرعی اخبار از توقیت معصوم

بعد از بیان حکم شرعی توقیت نوبت به بیان حکم شرعی خبر دادن از زمان ظهور توسط معصوم می‌رسد، بدین معنا که ائمه زمان ظهور را برای برخی از اصحاب مشخص کرده و آنان از آن توقیت خبر دادند. پرسش آن است که حکم اخبار از توقیت چیست و آیا حکم اخبار از توقیت مانند توقیت است؟

اخبار از توقیت دو نوع است: اخبار از خدا و اخبار از معصوم. بحث در مقام ثبوت، مربوط به هر دو اخبار است، اما روایات، بیشتر مربوط به اخبار از توقیت معصوم است. در ادامه اخبار از توقیت معصوم بررسی می‌شود:

قول اول: عدم جواز اخبار توقیت از معصوم

دسته‌هایی از روایات بر این قول می‌توانند اقامه شوند. این روایات ذکر و بررسی می‌شوند:

دسته اول: تکذیب خبر دهنده از توقیت معصوم

روایت اول: امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

من أخبرك عنّا توقیتنا فلا تهابنّ أن تكذّبه فإنّا لا نوقّت لأحد وقتاً. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰)

این روایت به دو سند نقل شده است:

سند اول: أخبرنا علی بن أحمد عن عبيدالله بن موسى العباسی عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عبدالله بن بكير عن محمد بن مسلم. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰) حتی اگر وثاقت استاد نعمانی (علی بن احمد) را بپذیریم، باز سند مبتلی به جهالت عبيدالله [عبدالله] بن موسی است. سایر افراد سند از بزرگان شیعه هستند.

سند دوم: الفضل بن شاذان عن ابن أبي نجران عن صفوان بن يحيى عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله: من وقت لك من الناس شيئاً فلا تهابن أن تكذبه فلسنا نوقّت لأحد وقتاً. (همو)

سند این روایت، صحیح اعلائی است.

بررسی دلالی

در این دو روایت دو عبارت آمده است: «من أخبرك عنا» و «من وقت لك». تعبیر اول صریح در اخبار از معصوم است و تعبیر دوم هرچند ظهور در توقیت غیر معصوم دارد، اما عبارت «فلسنا نوقت لاحد وقتا» قرینه بر اخبار از معصوم است. وجه قرینیت: عبارت «فلسنا نوقت لاحد وقتا» در مقام بیان علت برای تکذیب خبر دهنده از ظهور است. شاهد بر آن تعبیر «من أخبرك عنا توقيتا فلاتهابن أن تكذبه فإننا لانوقت لاحد وقتا» و تعبیر «كذب الوقاتون، إنا أهل بيت لانوقت» است که جمله دوم در این دو روایت، تعلیل برای جمله اول است؛ زیرا «ان» از الفاظ بیانگر علت است.

در روایت، دو عبارت بر تکذیب خبر دهنده از زمان ظهور دلالت دارند: عبارت اول: «فلاتهابن أن تكذبه». ظهور این عبارت بر وجوب تکذیب بالاتر از عبارت «كذبه» است؛ زیرا می فرماید در تکذیب سستی نکن و سریع او را تکذیب کن. عبارت دوم: «فإننا لانوقت لاحد وقتا». امام می فرماید: من برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده ام. از این عبارت به دلالت التزامی استفاده می شود که پس خبر دهنده از من دروغ می گوید چون من به هیچ کس زمان ظهور را خبر نداده ام. این تعبیر قرینه می شود بر این که مراد از کذب در عبارت «فلاتهابن أن تكذبه» کذب مخبری است، نه کذب خبری.

دسته دوم: عدم توقیت معصوم

در تعدادی از روایات تصریح شده معصومان تعیین وقت ظهور نکرده اند. روایت اول: امام صادق عليه السلام در پاسخ ابوبصیر فرمود: «إنا أهل بيت لانوقت». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)

چنان که گذشت، یک سند از دو سند این روایت موثق مبنایی است
روایت دوم: امام صادق عليه السلام فرمود: «إنا لانوقت هذا الأمر». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰-۳۰۱)
سند روایت: حدثنا علي بن أحمد عن عبيدالله بن موسى العلوي عن محمد بن أحمد القلانسی عن محمد بن علی عن أبي جميلة عن أبي بكر الحضرمی. علی بن احمد (استاد نعمانی) مجهول است.

روایت سوم: امام صادق عليه السلام به منذر جواز: «ما وقتنا فيما مضى و لانوقت فيما يستقبل». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۶)

چنانچه گذشت، در سند روایت مندرج جواز مجهول است.

بررسی دلالت

در روایت گزارش شده، معصوم نه در گذشته توقیت داشته است و نه در آینده توقیت خواهد داشت. این تعبیر به روشنی دلالت دارد که معصوم هرگز توقیت ندارد؛ لذا اخبار از توقیت معصوم، حکم بدون موضوع است.

بررسی دسته دوم (عدم توقیت معصوم)

بررسی سند: سند روایت اول، موثق مبنایی هستند.

بررسی دلالتی: این دسته از روایات بالمطابقه دلالت دارند بر این که معصوم تعیین وقت نمی‌کند و به التزام دلالت دارند که هرکس از معصوم توقیتی را نقل کند، چنین نقلی حجت نیست.

رفع تعارض: در برابر این دسته از روایات (عدم توقیت معصوم) دسته‌ای از روایات وارد شده که معصوم توقیت کرده و زمان ظهور را تعیین کرده است. این دسته از روایات در قول دوم بررسی و رفع تعارض می‌شود.

دسته سوم: عدم وقت‌گذاری خدا برای ظهور

در برخی از روایات گزارش شده که خدا وقت برای ظهور قرار نداده است. روایت اول:

قلت لأبي جعفر: إن علياً كان يقول «إلى السبعين بلاء» وكان يقول «بعد البلاء رخاء» وقد مضت السبعون ولم نر رخاء. فقال أبو جعفر: يا ثابت إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين فلما قتل الحسين اشتد غضب الله على أهل الأرض فأخره إلى أربعين ومائة سنة فحدثناكم فأدعتم الحديث وكشفتم قناع السر فأخره الله ولم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً و«يحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۸)

سند: عنه (الفضل بن شاذان) عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي. روایت صحیح اعلائی است.

بررسی دلالت: برای بررسی دلالت ابتدا تقریب استدلال بیان می‌شود.

تقریب استدلال: عبارت «لم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً» دلالت دارد بر این که خدا وقت برای ظهور قرار نداده است. وقتی خدا وقت برای ظهور نگذاشته، معصوم هم نمی‌تواند توقیت داشته باشد تا غیر معصوم بتواند از آن توقیت خبر دهد.

رد استدلال: مراد از «هذا الامر» به قرینه عبارت «رءاء» ظهور نیست، بلکه مراد معنای عام و گشایش یا ولایت اهل بیت است؛ بدین معنا که زمان گشایش زندگی برای مردم معلوم نیست. این گشایش می‌تواند در سایه حکومت هر یک از امامان باشد و متفاوت از گشایش خاص توسط امام زمان علیه السلام در زمان ظهور است؛ علاوه بر آن که مشخص کردن زمان (سال ۷۰) دلالت دارد که مراد ظهور نیست؛ زیرا ظهور امام زمان علیه السلام بعد از امامت تمام امامان است، نه در زمان سایر ائمه علیهم السلام مانند امام صادق علیه السلام و قبل از او.

وجه جمع این روایت با روایت «ما وقتنا فیما مضی» می‌تواند این باشد که بعد از آن توقیت اول، توقیت دیگری نداشته‌ایم؛ شاهد بر این وجه جمع عبارت «فلم يجعل الله لهذا الامر بعد ذلك عندنا وقتا» است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۸)

دسته چهارم: ظهور، سرّ الهی

در برخی از روایات گزارش شده ظهور سرّ الهی است. در روایتی در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق چنین آمده است:

يا بن النعمان إن العالم لا يقدر أن يحبرك بكل ما يعلم لأنه سرّ الله الذي أسره إلى جبرئيل و أسره جبرئيل إلى محمد و أسره محمد إلى عليّ و أسره عليّ إلى الحسن و أسره الحسن إلى الحسين و أسره الحسين إلى عليّ و أسره عليّ إلى محمد و أسره محمد إلى من أسره فلا تعجلوا فوالله لقد قرب هذا الامر ثلاث مرات فأذعتموه فأخره الله والله ما لكم سرّ إلا وعدوكم أعلم به منكم .. إن بني إسرائيل قحطوا حتى هلكت المواشي والنسل فدعا الله موسى بن عمران فقال: يا موسى إنهم أظهروا الزنا والربا وعمروا الكنائس وأضاعوا الزكاة. فقال: إلهي تخن برحمتك عليهم فإنهم لا يعقلون. فأوحى الله إليه أني مرسل قطر السماء و مختبرهم بعد أربعين يوما فأذاعوا ذلك و أفشوه فحبس عنهم القطر أربعين سنة و أنتم قد قرب أمركم فأذعتموه في مجالسكم. (حرانی، ۱۴۲۹: ۳۱۰-۳۱۲)

بررسی سند: هر چند روایت مرسل است اما متن روایت عالی است؛ از این رو، متن می‌تواند قرینه اعتبار روایت شود.

بررسی دلالت: پیش از بررسی دلالت ابتدا تقریب استدلال ذکر می‌شود.

تقریب استدلال: در روایت بالا ظهور، سر الهی نامیده شده است. سرّ الهی باید کتمان شود؛ در نتیجه نباید معصوم این سر را افشا و توقیت نماید تا غیر معصوم بتواند از توقیت معصوم خبر دهد.

رد استدلال: چنان که گذشت مراد از «هذا الامر» معنای عام و گشایش یا ولایت اهل بیت علیهم السلام

است، نه معنای خاص و ظهور. قرینه بر این که مراد از هذا الامر گشایش یا امر ولایت است، عبارت «قرب هذا الامر ثلاث مرات» است. از این که سه مرتبه زمان تعجیل شده می‌توان فهمید مراد از هذا الامر گشایش یا امر ولایت است که سه مرتبه جلو افتاده است.

دسته پنجم: تأخیر زمان ظهور

در چند روایت اشاره شده که زمان ظهور به تأخیر افتاده است. روایت اول:

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ أَخَّرَ مَرَّتَيْنِ». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۳)

سند: ابن عقده عن محمد بن الفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسن بن عبدالملک و محمد بن الحسين القطوانی جميعا عن ابن محبوب عن اسحاق بن عمار. در سند اسحاق بن عمار است و بدین جهت، روایت موثق است. روایت دوم:

امام صادق علیه السلام: «كَانَ هَذَا الْأَمْرُ قَدْ أَخَّرَهُ اللَّهُ وَيَفْعَلُ بَعْدَ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ». (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸۸)

سند: الفضل عن محمد بن إسماعیل عن محمد بن سنان عن أبي يحيى التتمام السلمی عن عثمان النّوّاء. در سند تتمام و عثمان النّوّاء مجهول اند. روایت سوم:

امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر که پرسیده بود: «ما لهذا الأمر آمد ينتهي إليه نريح أبداننا؟» فرمود: «بلى ولكنكم أذعتم فأخّره الله». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۸)

سند: ابن عقده عن علی بن الحسين عن الحسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی عن سعدان بن مسلم عن أبي بصیر. سند با توجه به واقفی بودن علی بن حسن بن فضال، موثق است.

بررسی دلالی: بررسی دلالت متوقف بر بیان تقریب استدلال است.

تقریب استدلال: در این دسته از روایات گزارش شده که ظهور ابتدا زمان داشته اما به واسطه بازگو کردن و اذاعه آن، زمان ظهور به تأخیر افتاده است و زمان خاص برای آن اعلام نشده است. گویاترین روایت در این دسته، روایت دوم است که می‌گوید «و یفعل بعد فی ذرّیتی ما یشاء» خدا هر آن چه بخواهد در ذریه امام صادق علیه السلام قرار می‌دهد؛ یعنی زمان ظهور بستگی به

خواست الهی دارد و زمان مشخص برای آن از سوی خدا تعیین نشده است. رد استدلال: مراد از هذا الامر معنای عام و مراد گشایش یا امر ولایت ائمه است، نه ظهور زیرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «کان هذا الأمر فی فأخره الله». عبارت فی یعنی گشایشی که در زمان امام صادق علیه السلام قرار بود اتفاق بیفتد، نه ظهور که در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه اتفاق می افتد.

قول دوم: جواز اخبار از معصوم

در برابر قول اول می توان بر اساس ادله، قائل به جواز خبر دادن از توقیت معصوم شد. سیوطی (۱۴۲۴: ۱۰۴-۱۱۱)، ابن حجر هیتمی (۱۹۸۷ق: ۵۹)، جوینی، علامه مجلسی (۱۳۸۴: ۵۰)، میرجهانی (ر.ک: رنجبری ۱۳۹۲: ۲۹-۳۸) اخبار از توقیت کردند. جوینی به استناد روایت پیامبر «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمأة من هجرتی» (مغربی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۴۱۸؛ ابن مناوی، ۱۴۱۸: ۳۴۳) زمان ظهور را ۳۰۲ ق شمرد.

ادله قول دوم

برای این قول می توان برخی از ادله را ذکر کرد:

دلیل اول: اصل

برای جواز اخبار از معصوم به اصل لفظی و اصل عملی می توان استدلال کرد. اصل لفظی، عمومات و مطلقات جواز خبر دادن است. اصل عملی، اصل برائت از حرمت اخبار از توقیت است.

پاسخ: عمومات و مطلقات اخبار از غیر جاری نیست؛ زیرا در مورد اخبار از توقیت معصوم، روایات ناهیه (روایات خاص) وارد شده و با وجود روایات ناهیه خاص، نوبت به عمومات و مطلقات و نیز اصل عملی جواز نمی رسد.

دلیل دوم: روایات گزارش توقیت معصوم

دسته ای از روایات، توقیت معصومان را گزارش کرده اند. این دسته از روایات به دلالت مطابقی بر جواز توقیت معصوم دلالت دارند و به التزام بر جواز خبر دادن از توقیت معصوم دلالت می کنند.

روایت اول: روایت ابولبید:

خيشمة الجعفی عن أبي لبید المخزومی: قال أبو جعفر: یا ابالبید انه یملك من ولد العباس اثنا عشر یقتل بعد الثامن منهم أربعة فتصیب أحدهم الذبحة فتذبحه هم فئة قصیرة أعمارهم قليلة مدتهم خبیثة سیرتهم منهم الفویسق الملقب بالهادی والناطق والغاوی،

یا ابالبیید ان فی حروف القرآن المقطعة لعلمنا جما ان الله تبارک و تعالی أنزل «ألم ذلك الكتاب» فقام محمد حتى ظهر نوره وثبت كلمته وولد یوم ولد و قد مضى. من الألف السابع مائة سنة وثلث سنين. ثم قال: وتبیانه فی کتاب الله [فی] الحروف المقطعة إذا عددها من غیر تکرار و لیس من حروف مقطعة حرف ینقضى أيام [الأيام، أيامه] الا وقائم من بنی هاشم عند انقضائه. ثم قال: الألف واحد واللام ثلاثون والميم أربعون والصاد تسعون [ستون] فذلك مائة واحدی وستون [ثلاثون] ثم كان بدو خروج الحسين بن علی «ألم الله» فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند «المص» و یقوم قائمنا عند انقضائها ب «ألم» [المري] فافهم ذلك وعه واكتمه. (عیاشی، ۱۹۹۱: ج ۲، ۳ و ۲۰۲، ح ۲؛ برقی، ۱۳۳۱: ج ۱، ۲۷۰)

بررسی سند

روایت مرسل است؛ زیرا عیاشی بدون واسطه از خثیمه نمی تواند نقل روایت کند. در سند صدوق در کمال الدین عیاشی با چند واسطه از ابولیبید نقل کرده است. در برخی نسخ به جای ابولیبید، ابو ایوب آمده که درست به نظر نمی رسد زیرا در چند مورد دیگر در تفسیر عیاشی و محاسن، خثیمه از ابولیبید نقل روایت کرده است. (نمازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۴۴۳-۴۴۴)

بررسی دلالت

توجیه معقولی درباره جملات ابتدایی این روایت پیرامون خلفای بنی عباس که ۱۲ نفرند و ۴ نفر آخر کشته شدند، یافت نشد. چنان که قیام امام حسین ع سال ۶۱ ق است و «الم» سال ۷۱ می شود و موارد دیگری از ابهام و اشکال.

روایت دوم:

قال بعض الثقات: وجدت بخطه (امام عسکری) مکتوبا علی ظهر کتاب «قد سعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوة والولاية. وسینفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظى النیران لتمام الطواویة والطواسین من السنین. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۳۷۸) (از الدرّة الباهرة)؛ ج ۲۶، ۲۶۴

بررسی سند

روایت مرسل و از کتاب المحتضر حسن بن سلیمان حلی نقل شده و منبع دست اول به حساب نمی آید.

بررسی دلالت

در این که مراد از ینابیع الحیوان چیست، چند احتمال است؟ یک احتمال آن است که مراد



زمان ظهور است، ولی قرینه روشنی برای اثبات آن نیست. مراد از تمام طواویه و طواسین چیست؟ ابهام دارد و نیاز به توضیح دارد.

روایت سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به معاویه پس از توصیف سفیانی نوشت:

... ویهرب منه رجل من ولدی زکی نقی الذی یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً وانی لأعرف اسمه واین کم هو یومئذ وعلامته ... (سلیم بن قیس، ۱۳۷۱: ۳۰۹)

در این روایت تصریح شده امام سنّ امام زمان را می‌داند؛ در نتیجه زمان ظهور برای او معلوم است.

بررسی روایات گزارش توقیت معصوم

این دسته از روایات از جهت سند، متن و رفع تعارض بررسی می‌شوند:

الف) بررسی سند: روایات این دسته از روایات مرسل هستند و از اعتبار سندی برخوردار نیستند.

ب) بررسی متن: متن این روایات دچار اشکال و ابهام از جهت شناخت تاریخ بیان شده برای ظهور است. اختلاف در الفاظ روایات و رمزی بودن عبارات باعث اجمال شده است (پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۶، مقاله «توقیت از دیدگاه علامه بهاری»); در نتیجه روایات این دسته مجمل و قابل استناد نیستند. روایت سوم نیز تصریح ندارد که زمان ظهور مشخص است، به قرینه روایاتی که امام به سن سی یا چهل ساله به نظر می‌رسد، بر این روایات حمل می‌شود، نه بر سن واقعی امام.

ج) رفع تعارض: در برابر این دسته از روایات، چند دسته از روایات قرار دارند: ۱. روایاتی که بیان کرده‌اند زمان ظهور مانند زمان قیامت است که کسی غیر از خدا خبر ندارد؛ ۲. روایاتی که دلالت دارند معصوم توقیت ندارد؛

برای رفع تعارض می‌توان چند توجیه ذکر کرد:

توجیه اول: روایاتی که می‌گویند «انا لا نوقت حمل بر توقیت صریح و شفاف می‌شود و این دسته از روایات که بر جواز توقیت دلالت دارند، مراد توقیت رمزی است. وجه جواز در توقیت رمزی آن است که در حقیقت این‌گونه توقیت، به جهت این که احتمالات زیادی که در آن می‌رود، توقیت نیست.

توجیه دوم: مراد از توقیتی که نهی شده، توقیت حتمی است و مراد از توقیت جائز، توقیت غیر حتمی به جهت احتمال بداء است.

توجیه سوم: روایات نهی کننده از توقیت بر توقیت غیرمعصوم حمل می شوند، و روایات مجوز توقیت بر توقیت معصوم حمل می شود. علامه مجلسی می نویسد:

ثم إن هذه التوقيات على تقدير صحة أخبارها لا ينافي النهى عن التوقيت إذ المراد بها النهى عن التوقيت على الحتم، لا على وجه يحتمل البداء كما صرح في الأخبار السالفة، أو عن التصريح به فلا ينافي الرمز والبيان على وجه يحتمل الوجوه الكثيرة، أو يخصص بغير المعصوم عليه السلام وينافي الأخير بعض الأخبار والأول أظهر. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۱)

اما به نظر می رسد این توجیهات تمام نباشند؛ چون در این صورت توقیت اساساً نباید اشکال داشته باشد و می توان همه توقیت ها را با احتمالاتی مانند بدا و رمزی بودن، جایز شمرد؛ علاوه بر این که این توجیهات با دسته هایی از روایات مانند انا لانوقّت سازگار نیست.

نتیجه گیری

۱. تعیین وقت، ظهور در تعیین زمان خاص برای ظهور دارد؛ در نتیجه بیان نشانه های ظهور، توقیت نامیده نمی شود؛
۲. توقیت به اعتبار فاعل، به سه قسم تقسیم می شود: توقیت الهی، توقیت معصوم و توقیت غیرمعصوم. در این تحقیق حکم شرعی توقیت معصوم بیان شده است.
۳. توقیت به اعتبار فعل، به توقیت بی واسطه و توقیت با واسطه تقسیم می شود. مراد از توقیت بی واسطه، توقیت غیرمعصوم از زمان ظهور است و مراد از توقیت با واسطه، اخبار از توقیت معصوم است. در این تحقیق هر دو نوع توقیت بررسی شد.
۴. در روایات از تعبیری مانند: «وَقَات»، «مَنْ أَخْبَرَ عَنَّا» استفاده شده است. تعبیر اول ظهور در توقیت بی واسطه دارد، یا با اغماض می توان گفت معنای عامی است که شامل هر دو نوع توقیت می شود، اما عبارت «مَنْ أَخْبَرَ عَنَّا» صریح در خبر دادن از توقیت معصوم (توقیت با واسطه) است؛ پس نیاز است تعبیر روایی دیده شود تا بر اساس آن بتوان تعیین نمود که کدام معنا از توقیت مراد روایت است.
۵. حکم شناسی توقیت ذیل دو عنوان است: حکم شرعی توقیت غیرمعصوم و حکم شرعی اخبار از توقیت معصوم.
۶. ادله عدم جواز توقیت غیرمعصوم دو دسته روایت است:

الف) روایات هشت گانه کذب وقّات که ۵ روایت معتبر است، اما تمامیت دلالت متوقف است بر این که مراد کذب مخبری باشد و منشأ توقیت هم هوا و هوس باشد، نه منشأ دیگری مانند

بررسی ادله، علوم تجربی یا علوم غریبه. مراد از روایت کذب الوقائون کذب خبری به معنای عدم ترتیب اثر است و منشأ توقیت نیز غالباً غیر از هوا و هوس و دروغگویی بوده، بلکه بیشتر براساس بررسی ادله و علوم غریبه و رؤیا بوده است.

ب) روایات سه‌گانه نامشخص بودن زمان ظهور. در بین این روایات یک روایت صحیح مبنایی وجود دارد. این دسته از روایات که می‌گویند زمان ظهور مانند زمان قیامت نامعلوم است و به التزام دلالت دارند بر این که کسی نمی‌تواند برای ظهور وقت تعیین کند و اگر وقت تعیین کرد، خبر بدون علم است و چنین خبری حجت نیست. اما این دسته روایات مربوط به لوح محفوظ است و مورد بحث در توقیت، لوح محو و اثبات است؛ در نتیجه به این دسته روایات نمی‌توان استدلال کرد.

۷. ادله جواز توقیت غیر معصوم دو دلیل است: الف) اصل جواز توقیت؛ ب) دسته‌ای از روایات وارد شده بر این که مراد از وقت معلوم، زمان ظهور و قیام است. یک روایت موثق مبنایی یافت شد. از این روایات به دلالت التزامی می‌توان جواز توقیت را استفاده کرد؛ بدین بیان که ظهور دارای وقت مشخص است و کسی که بتواند از آن وقت اطلاع یابد می‌تواند از آن خبر دهد.

۸. ادله عدم جواز اخبار از معصوم، ۵ دسته روایت است: ۱. روایت تکذیب خبر دهنده از توقیت معصوم: یک روایت صحیح اعلائی به این مضمون وارد شده است. دلالت روایت من أخبرک عنّا توقیتنا فلا تهابنّ أن تکذّبه فإنّا لانوّقت لأحد وقتاً بر عدم جواز تمام است؛ زیرا مراد کذب مخبری است به قرینه فإنّا لانوّقت لأحد وقتاً. امام می‌فرماید: من برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده‌ام. از این عبارت به دلالت التزامی استفاده می‌شود که پس خبر دهنده از من دروغ می‌گوید چون من به هیچ کس زمان ظهور را خبر نداده‌ام. ۲. روایات عدم توقیت، از سه روایت صادر شده به این مضمون یک روایت موثق مبنایی است. این دسته از روایات بالمطابقه دلالت دارند بر این که معصوم تعیین وقت نمی‌کند و به التزام دلالت دارند که هر کس از معصوم توقیتی را نقل کند، چنین نقلی حجت نیست. ۳. روایات عدم وقت‌گذاری خدا برای ظهور: یک روایت به سند صحیح اعلائی وارد شده است. اما دلالت این دسته از روایات تمام نیست زیرا مراد از «هذا الامر» به قرینه عبارت «رخاء»، ظهور نیست، بلکه مراد معنای عام و گشایش است؛ بدین معنا که زمان گشایش زندگی برای مردم معلوم نیست. این گشایش می‌تواند در سایه حکومت هر یک از امامان باشد و متفاوت از گشایش خاص توسط امام زمان علیه السلام در زمان ظهور است؛ ۴. روایت مرسل ظهور، سر الهی: یک روایت به این مضمون وارد

شده است. اما مراد از «هذا الامر» معنای عام و گشایش است، نه معنای خاص و ظهور. قرینه بر آن عبارت «قرب هذا الامر ثلاث مرات» است. از این که سه مرتبه زمان تعجیل شده می‌توان فهمید مراد از هذا الامر گشایش است؛ ۵. روایات تأخیر زمان ظهور: سه روایت وارد شده است. که سند دو روایت موثق است. اما مراد از هذا الامر معنای عام و مراد گشایش است، نه ظهور زیرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کان هذا الأمر فی فأخّره الله». عبارت فی یعنی گشایشی که در زمان امام صادق علیه السلام قرار بود اتفاق بیفتد، نه ظهور.

۹. ادله جواز اخبار از معصوم دو دلیل است: ۱. اصل جواز اخبار از توقیت معصوم؛ ۲. سه روایت در گزارش توقیت معصوم وارد شده است، اما این روایات مرسل‌اند. از نظر دلالت نیز اشکالات مضمونی و ابهام در محاسبه عبارات رمزی دارد.

در نتیجه می‌توان گفت: اصل در توقیت جواز است. توقیت غیر معصوم در صورتی که مراد کذب مخبری باشد و منشأ توقیت هوا و هوس باشد جایز نیست، اما در موارد دیگر جایز است. مهم‌ترین دلیل عدم جواز توقیت روایات کذب الوقاتون است، ولی مراد از این روایات، کذب خبری به معنای عدم ترتیب اثر است، نه دروغ‌گویی. ادله جواز اخبار از توقیت تمام نیست. از پنج دسته روایات دال بر عدم جواز اخبار از توقیت، دلالت دو دسته اول تمام است. مهم‌ترین دلیل، روایت صحیح «من أخبرک عنّا توقیتا فلا تهابنّ أن تکذّبه فإنّا لانوقّت لأحد» است.

منابع

- ابن بابويه، محمد، الامامة والتبصرة، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٣٦٠.
- _____، الخصال، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٤ق.
- ابن طاوس، على، سعد السعود، قم، منشورات رضی، ١٣٦٣.
- ابن عربی، محی الدین، عنقاء مغرب، مصر، المكتبة الازهرية للتراث. بی تا.
- ابن مناوی، احمد، ملاحم، قم، دارالسيرة، ١٤١٨.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت، دارالمرصاد، ١٤١٤ق.
- اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدراية، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٤ق.
- برقی، احمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامية، ١٣٣١.
- بهاری همدانی، محمداقبر، قامعة اللجاج، نسخه خطی قامعة اللجاج، قم، عطر عترت.
- جوینی، ابراهیم، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسة المحمودی، ١٤٠٠.
- حائری یزدی، الزام الناصب، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٢٢.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، ذوی القربی، ١٤٢٩.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، روح مجرد، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ١٤٢٥ق.
- خزاز، علی، کفایة الاثر، قم، دلیل ما، ١٣٨٧.
- خصیبی، حسین، الهدایة الکبری، بيروت، شركة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی جا، حاجیانی، ١٣٧٨.
- _____، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ١٤١٠.
- رضوی دلجانی، عبدالهادی، رساله ای درباره ظهور امام زمان، کتابخانه فیضیه، شماره ١٩٨٨/٢، ١٠٤٨.
- رنجبری حیدرباغی، احمد، «توقیت از دیدگاه علامه بهاری همدانی برپایه رساله قامعة اللجاج»، فصل نامه پژوهش های مهدوی، ش ١٦، ١٣٩٥.
- رنجبری حیدرباغی، احمد، «گزارشی از توقیت ها در گستره تاریخ»، فصل نامه پژوهش های مهدوی، ش ٥، ١٣٩٢.
- سند، محمد، بحوث فی مبانی علم الرجال، قم، مكتبة فذک، ١٤٢٩.
- سیرجانی، محمداقبر، جواهرالقوانین، بی جا، بی تا، ١٣٣٤.
- سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، بيروت، دارالفکر للطباعة، ١٤٢٤ق.
- شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٦٤.
- شهید اول، محمد، ذکری الشیعة، قم، آل البيت عليه السلام، ١٣٧٧.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مكتبة آية الله الصافي، ۱۳۸۰.
- صدر، سيد محمد، تاريخ پس از ظهور، ترجمه: سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴.
- صدر، محمد، تاريخ الغيبة الصغرى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲.
- صدوق، محمد، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۹.
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، تهران، اسلامية، ۱۳۹۵.
- طبرسى، احمد، الاحتجاج، قم، ذوى القربى، ۱۴۳۱ق.
- طبرى، محمد، دلائل الامامة، بيروت، مؤسسة الاعلمى للطبوعات، ۱۹۸۸م.
- طوسى، محمد، الغيبة، قم، بنياد معارف اسلامى، ۱۴۱۱.
- عياشى، محمد بن مسعود، التفسير العياشى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بى تا.
- فتلاوى، محمد، مقومات الانتصار وتكاليف الانتظار، بيروت، دارالهادى، ۱۴۲۵.
- فيض كاشانى، محمد، الوافى، اصفهان، مكتبة الامام الامير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۶.
- كشى، محمد، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۳۴۸.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۷.
- مازندارنى، ملا صالح، شرح الكافى، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳.
- _____، كتاب رجعت، قم، دليل ما، ۱۳۸۴.
- _____، مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مغربى، قاضى نعمان، دعائم الاسلام، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- مفيد، محمد، الارشاد، قم، المؤتمر العالمى للافية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- موسوى اصفهانى، محمد تقى، مكيال المكارم، قم، مسجد مقدس جمكران، ۱۳۸۷.
- ميرباقرى، سيد محمد حسين، موسوعة الامام المنتظر، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۵ش.
- ميرلوحى، محمد، كفاية المهتدى، قم، دارالتفسير، ۱۴۲۶.
- نصيبى، محمد، الدر المنتظم فى السرا اعظم، بيروت، دارالهادى، ۱۴۲۵.
- نعمانى، محمد، الغيبة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷.
- نمازى، على، مستدركات علم رجال الحديث، بى جا، حسينيه عمادزاده، ۱۳۷۴.
- نهاوندى، على اكبر، عبقري الحسان، قم، مسجد مقدس جمكران، ۱۳۸۶.
- الهى نژاد، حسين، «كنكاشى در علم به ظهور»، انتظار موعود، شماره ۱۲، ۱۳۹۱.
- هلالى عامرى كوفى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس (اسرار آل محمد عليهم السلام)، قم، علامه، ۱۳۷۱.
- هيثمى، ابن حجر، القول المختصر فى علامات المهتدى، قاهره، مكتبة القرا، ۱۹۸۷م.